

تربیت دینی خانواده

□ محمد احسانی*

چکیده

آدمی از دیر زمان درصدد بوده معمّای حیات و مقصود از زندگی را بداند، از آینده و سرنوشت خویش تا حدّی باخبر شود، توجیه درستی از رویدادهای این عالم به دست آورد و تفسیر معقولی نسبت به پدیده ها و دگرگونی های جهان داشته باشد.

پاسخ گوی این گونه مسائل، که همواره ذهن انسان را به خود مشغول داشته، بدون شك، در هر زمانی «دین» بوده است؛ زیرا حقیقت زندگی را تفسیر می نماید، هدف از آمدن و ماندن در این عالم را معنا می کند و مسیر درست زندگی و راه رسیدن به سعادت دنیا و آخرت را نشان می دهد. () اساسی ترین رکن دین - یعنی: ایمان به خدای یکتا - انسان را از نگرانی، اضطراب و دغدغه خاطر مصون داشته، در برابر رویدادهای نامطلوب زندگی ثابت و استوار نگه می دارد، به گونه ای که هیچ حادثه ای نمی تواند تزلزلی در او ایجاد نماید.

بر اساس بینش اسلامی، هر انسانی از هنگام تولد با فطرت الهی و گرایش به خداشناسی قدم به عرصه زندگی می گذارد؛ ساختار وجودی انسان به گونه ای است که او را به سوی خدا هدایت می کند و در این میان، تفاوتی بین مسلمان و غیر مسلمان وجود ندارد، بلکه همه انسان ها در آغاز زندگی، از استعداد خاصی برای حقیقت جویی و نیل به کمال بهره مندند و به فرموده پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَدُّ عَلَى الْفِطْرَةِ»؛ () هر نوزادی با فطرت خدایی زاده می شود.

با وجود این، فطرت و ساختار وجودی انسان در هر شرایطی به صورت یکسان عمل نمی کند و ممکن است عوامل نامساعد بیرونی و محیط ناسالم زندگی مانع از شکوفایی و بروز نقش صحیح آن گردد. () بر این اساس، لازم است به این جنبه از وجود آدمی توجه ویژه ای مبذول گردد تا حسّ دینی اش شکوفا گردد، به خصوص در مورد کودکان و نوجوانان، توجه به این جنبه وجودی آنان اهمیت فراوان دارد؛ زیرا نسبت به بزرگ سالان تربیت پذیرترند. این کار تنها در سایه تربیت صحیح امکان پذیر است.

ابعاد تربیت

«تربیت» به مفهوم عام آن، شامل جنبه های گوناگون جسمانی، روانی، عاطفی، عقلانی، اجتماعی، اخلاقی و دینی است و هر يك از این ابعاد به لحاظ روان شناختی و تربیتی در زندگی انسان اهمیت فراوان دارد. آنچه در دوره نخست زندگی توجه بدان لازم است پرورش و رشد هماهنگ و منظم ابعاد وجودی کودک است؛ به گونه ای که اگر در بعضی آن ها، دچار نارسایی گردد و یا احیاناً رشد مطلوب نیابد در آینده دچار مشکل خواهد شد. تحقق این امر، مسؤلیت بزرگی است که بر دوش مربیان کودک و نوجوان، اعم از والدین، آموزگاران و دست اندرکاران امور تربیتی مدارس، گذاشته شده است. ()

تربیت دارای دو نقش مهم آموزش و پرورش است که در یکی اهتمام به آموزش فنون، مهارت ها و توانایی های لازم برای رفع نیازهای جامعه است و در دیگری پرورش حسّ دینی و مذهبی کودک که به صورت فطری در نهاد او به ودیعت گزارده شده، مورد توجه است. بررسی همه ابعاد تربیت به لحاظ نقش اساسی آن ها در زندگی انسان لازم است، ولی در يك مقاله نمی گنجد، بدین روی، در این نوشتار، تنها به بررسی تربیت دینی اکتفا می شود:

تربیت دینی

شناخت مفهوم «تربیت دینی» منوط به شناخت معنای دو کلمه «تربیت» و «دین» است. از این رو، لازم است به معانی این دو واژه اشاره شود:

واژه «تربیت» در لغت، به معنای پروراندن یا پرورش دادن - یعنی: به فعلیت رساندن نیروهای بالقوه - () آمده. اما در اصطلاح، تعاریف متعددی از آن ارائه شده است. این تعاریف در عین تعدّد، همگی در این جهت توافق دارند که تربیت فرایندی است که نتیجه اش تغییر رفتار فرد (اعم از ظاهری و باطنی) و کسب هنجارهای مورد قبول می باشد.

با توجه به این مطلب، اولاً، حصول چنین چیزی نمی تواند دفعی باشد. ثانیاً، متربی نیز باید استعداد های لازم را برای تربیت پذیری دارا باشد. اما علاوه بر این، پرورش واقعی در صورتی محقق می شود که جریان تربیت بر اساس فطرت و سرشت متربی انجام گیرد.

واژه «دین» نیز در لغت، به معنای کیش، آیین، طریقت، و شریعت () و در اصطلاح، عبارت است از: مجموعه اصول و قواعد بنیادی و احکام و دستوراتی که از سوی خدا به انسان داده شده است. به عبارت دیگر، دین شامل گزاره های توصیفی و تجویزی است و سه عنصر اساسی دارد:

الف. شناخت: نخستین عنصر مؤثر در دین داری و تدبیر، علم به اصول و قواعد ضروری دین است. یعنی متدبیر باید گزاره های دینی را از طریق استدلال و برهان عقلی دریافت نماید؛ مانند توصیف این که «اللّه آفریننده جهان است» یا «خدا یکی است» از گزاره های توصیفی مربوط به مسائل اعتقادی است که یک موحد باید بداند. آنچه در این زمینه قابل توجه است این که در باب شناخت گزاره های دینی، نباید به ظن و گمان قناعت کرد؛ زیرا خداوند می فرماید: «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (اسراء: ۳۲)؛ از چیزی که به آن علم نداری پیروی نکن». بلکه به علم و یقین باید رسید.

ب. ایمان: عنصر دوم در دین التزام قلبی انسان به باورها و اصول مسلم دینی است. به کسی که اعتقاد قلبی نسبت به خدا نداشته باشد، متدبیر گفته نمی شود. ریشه تمام ارزش های اخلاقی ایمان به گزاره های دینی بوده و این ایمان مبتنی بر معرفت و شناخت است، به گونه ای که هر چه معرفت کامل تر باشد، آن ایمان نیز بارورتر خواهد بود. البته علم و شناخت شرط کافی برای ایمان نیست، بلکه شرط لازم آن است و عنصر اراده و گرایش باطنی به التزام قلبی نسبت به باورهای دینی جزء اخیر ایمان را تشکیل می دهد.

با توجه به این مطلب، ایمان یک عمل قلبی کاملاً اختیاری است که فرد پس از شناخت لازم و به دور از فشارهای بیرونی یا اصول اسلامی را پذیرا می شود و یا آن را انکار می کند. چه بسا افرادی هستند که در عین شناخت گزاره های دینی، در اثر لجاجت و عناد، ایمان نمی آورند. در مورد انتخابی بودن ایمان، شواهد فراوانی از آیات قران وجود دارد؛ از جمله این که خداوند می فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۴)؛ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر و پذیرا باشد یا کفران کننده و ناپذیرا. در جای دیگری می فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶)؛ در قبول دین اکراهی نیست.

ج. عمل: عنصر سوم دین عمل به گزاره های تجویزی و احکام دینی است؛ یعنی: آنچه را فرد از باورهای دینی می داند و به آن ایمان دارد، در مرحله عمل نیز آشکار سازد. عملی از نظر اسلام

ارزشمند است که ناشی از ایمان راسخ به اصول دین و ارزش های مذهبی باشد. در موارد متعددی از قرآن کریم، ایمان پیش از عمل صالح ذکر شده است؛ مانند «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (یونس: ۱۰) و این می رساند که هیچ عملی بدون ایمان نیکو و پذیرفته نیست.

در این مورد، شواهد فراوانی از قرآن وجود دارد که عمل صالح را مشروط به ایمان می کند؛ نظیر «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً» (نحل: ۱۲۹)؛ هر کس از مرد و زن کار نیکی انجام دهد، به شرط این که ایمان داشته باشد، ما او را زندگی پاک و پاکیزه ای می بخشیم. از آنچه درباره دین و تربیت گفته شد، روشن گردید که مفهوم «تربیت دینی» در ارتباط با سه محور شناخت، ایمان و عمل قابل تحقق است. این سه عنصر در تربیت دینی هر کس، نقش اساسی دارد و مربی بر همین اساس باید عمل تربیت دینی را اجرا کند. بنابراین، می توان گفت: «تربیت دینی» فرایندی است که از طریق اعطای بینش، التزام قلبی و عملی به فرد هماهنگ با فطرت و به دور از جبر و فشار، به منظور نیل به سعادت دنیوی و اخروی انجام می گیرد.

رابطه تربیت دینی و اخلاقی

بررسی این مطلب نیاز به شناخت مفهوم «دین» و «اخلاق» و نسبت میان آن دو دارد. مفهوم دین از مطالب گذشته روشن شد. «اخلاق» صفت فعل اختیاری است و به افعالی اخلاقی گفته می شود که قابل اتصاف به خوب و بد باشد و بر اساس بایدها و نبایدها انجام گیرد. ویژگی دیگر فعل اخلاقی آن است که مطلوبیت بالغیر دارد و همه ارزش آن به دلیل نتیجه ای است که با انجام آن کار عاید انسان می شود؛ مانند انجام کارهای شایسته از قبیل خدمت به محرومان و فقرا که برای کسب رضای خدا صورت می گیرد. ()

از سوی دیگر، بایدها و نبایدهای اخلاقی مبتنی بر اصول و قواعد بنیادین دینی است. بایدها و نبایدهای اخلاقی از نظر اسلام، بر معیار اندیشه ها و باورهای مسلم اسلامی قابل تبیین است؛ یعنی: هر کس نخست باید اصول و عقاید اسلامی را بشناسد و قلباً به آن ها ملتزم شود، سپس به ارزش های اخلاقی ناشی از آن عمل نماید.

بر این اساس، نسبت بین دین و اخلاق عام و خاص مطلق است؛ به این معنا که حوزه دین اعم از

دایره اخلاق است؛ زیرا بخشی از گزاره های دینی که عبارت از اندیشه های بنیادین دین می باشد، خارج از معیارهای اخلاقی است. اما گزاره های اخلاقی عموماً داخل در قلمرو دین است. در نتیجه، تربیت دین نیز اعم از تربیت اخلاقی است. تربیت دین در تمام جنبه ها، اعم از اعتقادی، رفتاری و عاطفی، فراگیرتر از تربیت اخلاقی است.

منظور ما از تربیت دینی چیزی جز تربیت اسلامی نیست و مهم ترین وظیفه مربیان کودک و نوجوان، اعم از والدین و معلم، این است که مرتباً را در محیط خانه و مدرسه در سه بعد شناخت و ایمان در حوزه دینی و در بعد عمل به بایدها و نبایدها در قلمرو اخلاق، پرورش دهند. شروع تربیت دینی بهتر است از محور شناخت باشد تا با اعطای بینش به مرتباً نسبت به مفاهیم و ارزش های دینی در وی انگیزه ایجاد کند تا خود با گرایش قلبی به سوی عمل رود. به عنوان مثال، به جای دستور به خواندن نماز، ارزش، فضیلت و پاداش آن را به مرتباً تفهیم نماید. جریان تربیت، به خصوص تربیت دینی، تحمیل پذیر نیست. از این رو، بر مرتباً لازم است که به دور از هرگونه فشار بر مرتباً زمینه رشد و شکوفایی استعدادهایی فطری و بالقوه او را فراهم سازد.

هدف تربیت دینی

روشن است که کار اصلی يك مرتباً دینی توجه ویژه به پرورش بنیادهای دینی و اخلاقی مرتباً است. تحقق این موضوع پیش از همه، بسته به این است که مرتباً از نظر دینی و اسلامی، شرایط لازم را برای تربیت دارا باشد تا بتواند دیگران را درست تربیت نماید.

بنیادی ترین اصول اسلامی اعتقاد به وجود خدای یکتا است که حقیقتی است بی نهایت، جامع تمام ارزش ها و سرانجام همه چیز به او ختم می شود. اوست کمال مطلق و واجد تمام صفات کمالی که می تواند محور تمام فعالیت های انسان قرار گیرد. بر این اساس، هدف نهایی زندگی از دیدگاه اسلام، «قرب به خدا» است. منظور از «قرب» قرب وجودی و کمالی است، به گونه ای که انسان در صفات کمالی، مظهر اوصاف الهی گردد. تربیت دینی راه وصول به هدف نهایی زندگی را نشان می دهد. () در نتیجه، هدف تربیت دینی در مکتب اسلام، هدایت مرتباً به سیر الی الله و قرب به خداست. راه رسیدن به این هدف همان چیزی است که در تبیین مفهوم تربیت دینی گفته شد: پرورش

در محورهای شناخت، ایمان و عمل.

اهمیت تربیت دینی

در جهان کنونی، رفتار انسانی در قالب فن آوری رفتار و مهندسی ژنتیک شکل می گیرد، زندگی اخلاقی بشر در اثر تزلزل نظام های ارزشی و انحلال مبانی مقدسات مورد تهدید قرار گرفته، پایدارترین عقاید دینی از وی گرفته شده، اندیشه های مکانیکی و عاریتی جایگزین آن گردیده و انسان با بحران های گوناگون درونی و بیرونی مواجه شده که مهم تر از همه بحران معرفت دینی و بدتر از آن، بحران تربیت دینی است. ()

تنها راه فرار از این بحران ها روی آوردن عمیق و عاشقانه به خویشتن خویش، فطرت اصیل و احساس درونی حقیقت جو است. به عبارت دیگر، راه خروج از بحران های زندگی کنونی بازگشت به اسلام و قرآن است که سعادت دنیا و آخرت انسان را تأمین می کند. اگر به گذشته تاریخ نگاه کنیم، به این نتیجه می رسیم که هدف انبیا(علیهم السلام) از دعوت مردم به خدا، توحید و معاد و نجات آن ها از بحران های زندگی بوده است. مفاهیم متعددی در قرآن کریم وجود دارند که مستقیم یا غیر مستقیم، بر تربیت دینی دلالت دارند؛ مانند مفهوم تقوا، تزکیه و امثال آن که مکرر در قرآن ذکر شده و محتوای این گونه مفاهیم بدون تربیت دینی قابل تحقق نیست. در برخی آیات نیز تزکیه مردم () صریحاً به عنوان هدف بعثت انبیا(علیهم السلام) بیان شده و این می رساند که مهم ترین هدف پیامبران(علیهم السلام) پرورش انسان ها بر اساس دین توحیدی بوده است.

انبیای الهی(علیهم السلام) هر کدام به نوبه خود، در زمینه تربیت دینی مردم، تلاش های فراوان کردند و تا حدی نیز در انجام این مهم، موفق گردیدند، به ویژه رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) که نظام تربیتی اسلام را در مکه و مدینه پایه گذاری نمودند و افرادی را تربیت کردند که با تمام وجود، به دفاع از دین و عقیده خود بر می خاستند. تربیت یافتگان مکتب پیغمبر(صلی الله علیه و آله) آن چنان در برابر دشمنان اسلام و شرك و نفاق با صلابت و استوار بودند که لحظه ای با مخالفان خودسر سازش نداشتند.

در عصر حاضر، که نظام تربیتی اسلام رو به سقوط و نابودی کامل بود و می رفت تا بساط دیانت و

دین داری از جامعه اسلامی برجیده شود؛ حضرت امام خمینی (رحمه الله) با الهام از قرآن و سیره ائمه معصوم (علیهم السلام) مکتب تربیتی اسلام را دوباره زنده ساخت و با تأکید بر این نکته، می فرمود: تربیت کامل از اهمّ مسائل است. اما هرگونه تربیتی را نمی توان تربیت مفید و کامل دانست، بلکه تربیت کامل فقط در پرتو ایمان به خدا و به وسیله تعالیم انبیا (علیهم السلام) امکان پذیر است؛ زیرا غیر از انبیا (علیهم السلام) و پیروان آن ها، دیگران اعتقادی به جهان آخرت و صراط مستقیم ندارند. (همچنین می فرمود: اگر بچه دارید، تربیت الهی کنید، تربیت شیطانی نکنید. خودتان را تهذیب کنید و کودکان خود را اسلامی بار آورید.)

انواع تربیت دینی

تربیت دینی در مقام اجرا، به دو شکل رسمی و غیر رسمی در قالب نهادهای آموزشی رسمی، خانه و جامعه انجام می گیرد و هر کدام نقش اساسی در تدبیر فرد دارد.

۱. رسمی: منظور از «تربیت دینی رسمی» این است که تربیت دینی با برنامه ریزی مدوّن و از پیش تنظیم شده به وسیله افراد خاصی در نهادهای آموزشی انجام شود. محیط مدرسه جایی است که شخصیت دینی و مذهبی فرد پس از خانواده در آن شکل می گیرد. مدرسه ابتدایی بیش از دیگر نهادهای آموزشی در تربیت دینی مترّبی مؤثر است؛ زیرا مترّبی در این مرحله از زندگی، گیرنده است و هر چه به او القا شود، می پذیرد. در محیط مدرسه، نه تنها معلّم و مربّی در تربیت دانش آموز مؤثرند، بلکه سایر کارمندان و مسؤولان و فضای آموزشی نیز بر ابعاد تربیتی او تأثیر می گذارند.

دو نهاد خانه و مدرسه مکمل یکدیگرند، بر هم تأثیر متقابل دارند و هر يك نقش خاصی در تربیت کودک ایفا می کند؛ چرا که رابطه کودک و افراد پیرامون او در این دو محیط متفاوت است؛ یعنی: روابط در خانواده، فردی تر و عاطفی تر، ولی در محیط مدرسه، جمعی تر و منطقی تر است. برای دست یابی به تربیت مطلوب، به خصوص در زمینه مذهبی همکاری این دو نهاد ضروری است. مدرسه علاوه بر تکمیل آموخته های دینی کودک از محیط خانواده، می تواند آموزش های تازه ای در زمینه های دینی با شیوه های جدید به وی ارائه دهد. ()

اگر این دو کانون تربیتی (خانه و مدرسه) در محور تربیت دینی از قبیل القاء ارزش ها، ارائه

الگوهای مناسب و دستورات لازم به کودکان، به صورت یکسان و هماهنگ عمل کنند، بدون تردید، نتیجه مطلوبی به دست خواهد آمد. از این رو، برقراری روابط عمیق میان این دو نهاد تربیتی ضروری است و در این زمینه، انجمن اولیا و مربیان نقش اساسی دارد. وظیفه مهم این انجمن فراهم ساختن شرایط مناسب تربیتی و ایجاد هماهنگی لازم میان خانه و مدرسه است که در صورت انجام آن، زمینه شکوفایی استعدادهای مذهبی کودکان فراهم می گردد.

۲. **غیر رسمی:** این نوع از تربیت دینی در قالب دو نهاد خانه و جامعه بدون طرح و برنامه پیشین انجام می گیرد. پس از خانه و مدرسه، جامعه ای که کودک در آن زندگی می کند به عنوان یک عامل مؤثر در تربیت دینی وی ایفای نقش می کند؛ زیرا کودک تمامی آداب و رسوم اجتماعی و بیش تر نگرش های دینی و مذهبی را از اجتماع فرا می گیرد. اگرچه در زمینه تربیت دینی کودک در جامعه، طرح و برنامه ریزی قبلی پیش بینی نمی شود، ولی آنچه در جامعه می گذرد، اعم از فرهنگ عمومی مردم، روابط اجتماعی، مسائل سیاسی و برداشت های دینی، بدون شك، بر ابعاد جسمی و روحی مرتبّی تأثیر می گذارد. به عنوان مثال، اگر فضای حاکم بر اجتماع و محل زندگی فضای دینی و معنوی باشد و هر روز برنامه های نماز جماعت و دیگر مراسم دینی و مذهبی در آن برقرار شود، کودکی که در چنین جامعه ای پرورش می یابد به احتمال بسیار قوی، متدین خواهد بود. به عکس، در جوامع آلوده به انواع انحرافات و بی بند و باری های فکری و عملی بعید است افراد صالح و متعهد به ارزش های دینی و اسلامی پرورش یابند.

بنابراین، فرهنگ و ارزش های رایج در اجتماع مستقیم یا غیر مستقیم، بر فکر و اندیشه کودک تأثیر می گذارد و بدین روی باید از وی مراقبت نمود. اما آنچه بیش از همه بر ابعاد رشد کودک مؤثر است و اهمیت فراوانی در تربیت دینی او دارد نهاد خانواده است. از این رو، لازم است به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد:

تربیت دینی خانواده

بر اساس آیات و روایات اسلامی، سرپرست خانواده، اعم از پدر و مادر و یا افراد دیگر، نسبت به تربیت دینی فرزندان و دیگر زیر دستان خود، مسؤولیت سنگینی دارد. به همین دلیل، خدای متعال در

این زمینه، خطاب به مؤمنان از پیامدهای اخروی آن خبر داده، به آنان هشدار می‌دهد: «ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است، نگهدارید.» (تحریم: ۶) نگه‌داری خویشتن از طریق ترك معاصی و تسلیم نشدن در برابر شهوات سرکش میسور است، نگه‌داری خانواده نیز به وسیله تعلیم و تربیت درست و فراهم ساختن محیط پاک و به دور از هرگونه آلودگی فکری و عملی حاصل می‌شود. ()

حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) در پاسخ به سؤالی در این زمینه، که چگونه انسان می‌تواند اهل و فرزندان را از آتش (اعم از آتش دنیا و آخرت) نجات دهد؛ فرمودند: آن‌ها را به آنچه خدا دستور داده امر و از آنچه نهی کرده باز دارید. اگر از شما پذیرفتند آنان را از آتش جهنم حفظ کرده اید و اگر قبول نکردند به وظیفه خود عمل نموده اید. ()

از این گونه آیات و روایات در زمینه تربیت دینی خانواده فراوان است و از آن‌ها به روشنی استفاده می‌شود که والدین و به خصوص پدر، به عنوان سرپرست خانواده، وظیفه مهمی در زمینه مسائل دینی فرزندان و دیگر اعضای خانواده بر عهده دارد. از این رو، انجام این مهم با استفاده از شیوه‌های جدید تربیتی در قالب امر به معروف و نهی از منکر در میان افراد خانواده، بر همه پدران و مادران لازم است. توجه دقیق و جدی والدین به تربیت دینی فرزندان در محیط خانه و سرمایه‌گذاری لازم در این زمینه، آثار مهم تربیتی از لحاظ فردی و اجتماعی بر کودک به جای خواهد گذاشت.

جنبه‌های فردی و اجتماعی تربیت دینی

۱. جنبه فردی: به لحاظ فردی، می‌توان با تربیت درست کودک فردی صالح و دارای ایمان و اخلاق اسلامی ساخت؛ زیرا شخصیت انسان غالباً از همان سال‌های اولیه زندگی در محیط خانواده شکل می‌گیرد. گرایش‌ها، نگرش‌ها، افکار، عادات و رفتار انسان از خانه آغاز و با عوامل موجود در محیط تکمیل و تقویت می‌شود. آنچه را کودک از آغوش خانواده دریافت می‌دارد در طول زندگی همراه دارد و در شرایط گوناگون زندگی، تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد. افراد صالح و رهبران دینی عموماً از خانواده‌های پاک و متدین پرورش یافته و ارزش‌های دینی را از آن جافرا گرفته‌اند. بر این اساس، تربیت دینی از نظر فردی، ارتباط انسان را با خدا محکم می‌کند و زمینه خدمت به اسلام و مردم را در

نهاد او فراهم می سازد.

۲. جنبه اجتماعی: تربیت دینی خانواده از نظر اجتماعی نیز آثار قابل توجهی دارد؛ زیرا جامعه از واحدهای کوچکی به نام «خانواده» تشکیل شده و اگر این واحدها اصلاح گردد مسلماً جامعه اصلاح می شود. خانواده ها به عنوان هسته اصلی جامعه، در اصلاح و یا افساد آن نقش اساسی دارند؛ زیرا کودکان امروز، که در آغوش خانواده پرورش می یابند، مرییان، مجریان و قانون گذاران آینده خواهند بود. اگر نسل امروز با برنامه های درست دینی و اخلاقی تربیت یابند، اجتماع آینده به یقین، صالح و تکامل یافته خواهد بود بدین روی، پدران و مادران مسئولیت بزرگی در برابر جامعه دارند و باید در انجام آن سعی و تلاش فراوان نمایند. ()

اگر پدران و مادران در زمینه تربیت دینی به وظیفه خود عمل نمایند و فرزندان صالحی تحویل جامعه دهند، گذشته از آثار فردی و اجتماعی، به پاداش های بزرگ الهی نایل می شوند. در زمینه پاداش اخروی این گونه پدران و مادران روایات فراوانی در اختیار است؛ از جمله رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «هر کس دختری داشته باشد و او را نیکو ادب بیاموزد و در تعلیم و تربیتش کوشش نماید و اسباب رفاه و آسایش و زمینه تربیت دینی او را فراهم سازد، آن دختر او را از آتش دوزخ نجات می دهد.» () در روایت دیگری آمده است: «وَجِبْتُ لَهُ الْجَنَّةَ»؛ () بهشت برایش واجب می شود.

ضرورت توجه پدران و مادران به تربیت دینی فرزندان از روایات متعددی استفاده می شود که باید به آن اهمیت داد. بسیاری از مشکلات جوامع کنونی در اثر بی توجهی خانواده ها به تربیت صحیح فرزندان، اعم از دختر و پسر، است؛ جوانان بی بندوباری که در خیابان ها، کوچه ها و محله ها دست به اعمال خلاف می زنند و جامعه را آلوده می سازند از خانواده های بی مسئولیت وارد جامعه می شوند.

شیوه های تربیت دینی خانواده

تربیت دینی در محیط خانواده دارای دو شیوه اساسی کلامی و نمادین است که هر یک در تربیت کودک نقش اساسی دارد. به طور خلاصه، به آن ها اشاره می شود:

الف. شیوه کلامی: منظور از شیوه کلامی (دستوری - بیانی) امر و نهی های والدین و دیگر

اعضای خانواده است که نسبت به بایدها و نبایدهای دینی کودک صورت می گیرد؛ یعنی: به آنچه پدر و مادر در مورد انجام احکام و کارهای دینی به کودک دستور می دهند «شیوه» کلامی تربیت گفته می شود. این نوع تربیت به نوبه خود، در رشد و شکوفایی حسّ دینی کودک تأثیر فراوان دارد؛ زیرا کودک در دوره کودکی وابستگی کامل به والدین دارد و با دید مثبت به آن ها می نگرد و هر چه از آنان دریافت کند، می پذیرد. گفتارهای والدین، اعم از دستوری و غیر دستوری، حتی سخنان معمولی آن ها در شکل گیری رفتار و افکار کودک مؤثر است و چه بسیار سخنان نامناسب و احیاناً دروغ ها، سرزنش ها و تهدیدهایی که در محیط خانه جریان می یابد در روح کودک اثر منفی می گذارد. بر این اساس، پدر و مادر لازم است در گفتار و دستورات خود به کودک، دقت نمایند تا عامل بدآموزی فرزندانشان نگردد.

ب. شیوه نمادین (عملی): به آنچه کودک از اعمال و رفتار والدین و دیگر افراد خانواده یاد می گیرد بدون این که دعوتی از او شده باشد، «شیوه نمادین (عملی)» تربیت گفته می شود. این گونه یادگیری و تربیت به صورت پنهان صورت می گیرد و در شکل گیری شخصیت کودک بسیار مؤثر بوده و در عین حال، دارای دامنه گسترده ای است.

اساساً یکی از شیوه های تربیتی انبیا(علیهم السلام) تربیت از راه عمل بوده و برای تربیت دینی مردم از آن استفاده می کرده اند؛ یعنی: پیش از آن که به مردم دستوری بدهند، خود به آن عمل می نمودند و برای مردم الگو قرار می گرفتند. بیش تر مردم و به ویژه کودکان، از رفتار ظاهری دیگران تقلید می کنند و یا پس از مشاهده رفتار آن ها دست کم، زمینه تربیت کلامی برایشان فراهم می شود. بر این اساس، حضرت ابراهیم(علیه السلام) برای هدایت بت پرستان از شیوه غیر کلامی و عملی استفاده می نمود و به جای موعظه و نصیحت با شکستن بت ها به آن ها نشان داد که چنان معبودهایی بی روح نفع و ضرری به حالشان ندارد و وقتی بت پرستان او را مورد بازپرسی و تهدید قرار دادند، برای او زمینه تربیت کلامی فراهم شد و با بیان قوی و استدلال منطقی به سؤالات بت پرستان پاسخ داد و وجدان خفته آن ها را بیدار ساخت. در اثر گفتار منطقی و بیان شیوای حضرت ابراهیم(علیه السلام)، فطرت توحیدی بسیاری از بت پرستان از پشت پرده های جهل و تعصّب ظاهر گشت و گروهی از آن ها به دین توحیدی گرویدند. ()

پیامبر گرامی(صلی الله علیه وآله) نیز در موارد متعددی، مانند تعلیم نماز و حج، از این

شیوه استفاده کردند و فرمودند: «صَلُّوا كَمَا زَايْتُمُونِي أَصْلِي»؛ () نماز بگزارید، آن گونه که می بینید من نماز می گزارم.

استفاده از شیوه غیر کلامی و عملی در تربیت دینی کودک نیز بسیار مؤثر است و باید در این زمینه، از آن بهره گرفت. دوره کودکی دوره وابستگی و اعتماد کامل کودک به والدین است و میزان تأثیرپذیری او از پدر و مادر بسیار عمیق و پابرجاست. از این رو برای تربیت دینی کودک فرصت مناسبی است. بیشترین ارتباط کودک در این دوره با والدین است و ارتباط در تمامی ابعاد پنهان و آشکار و کلامی و غیر کلامی آن زمینه ساز رشد و تحوّل کودک در جنبه های روحی و بدنی است. تنها الگوی مورد اعتماد کودک در این دوره، پدر و مادر است و تا آن جا که بتواند، خود را بر اساس رفتارهای آنان منطبق می سازد.

چشمان ظریف و تیزبین کودک مانند دوربین حسّاس از تمام صحنه های زندگی خانواده و به خصوص حرکات و رفتار والدین و دیگر اعضای آن، فیلم برداری می کند. از لبخندها، زمزمه ها و نوازش های والدین درس خوش بینی، امیدواری، اعتماد و محبت می آموزد و به عکس، از تندی ها، بد رفتاری ها و عصبانیت های آن ها درس تندی و بد اخلاقی می گیرد. معمولاً کودک سخن گفتن، آداب معاشرت، رعایت نظم یا بی نظمی، امانت داری یا خیانت، راست گویی یا دروغ گویی، خیرخواهی یا بدخواهی را در محیط خانه فرا می گیرد. اگر پدر و مادر به دستورات دینی اهمیت دهند، اهل عبادت، نماز، دعا، تلاوت قرآن و توجه به معنویات باشند، بدون شك، بر ابعاد روحی و دینی کودک تأثیر می گذارند. () به همین دلیل، کودک سه یا چهار ساله هنگام مشاهده نماز والدین به نماز ترغیب می شود و مانند آنان به رکوع و سجده می رود. فرزندان کوچکی که همراه پدر و مادر به مساجد و حسینیه ها رفته در مجالس عزاداری امام حسین (علیه السلام) شرکت می نمایند و مانند پدر و مادر خود را به حالت گریه در می آورند، همه حاکی از تأثیر عملکرد والدین بر رفتار دینی فرزندان است. اظهار این گونه رفتارها از کودک ناشی از تأثیر عمیق رفتار والدین بر جسم و روح اوست که غالباً تبدیل به ملکه می شود و تا پایان عمر در او باقی می ماند.

از میان اعضای خانواده، مادر نقش بیش تری در تربیت کودک دارد؛ چرا که او نخستین کسی است که رابطه ای مستقیم با کودک دارد، نیازهای او را تأمین می کند و به خواسته هایش پاسخ می گوید. از

این رو، کودک از عواطف، احساسات، نگرش ها و اندیشه های مادر بیش تر متأثر می شود و بر این اساس، وظیفه مادر در قبال تربیت دینی کودک سنگین تر است.

عوامل مؤثر در تربیت دینی خانواده

۱. تغذیه: هر چند از دیدگاه اسلامی، حقیقت انسان جنبه روحانی و معنوی اوست و هدف اصلی تربیت نیز پرورش حسّ دینی و رسیدن آنان به کمالات معنوی می باشد، ولی با وجود این، جنبه جسمانی او را نمی توان نادیده گرفت؛ زیرا جسم و روح رابطه متقابل با هم دارند و هر کدام بر دیگری تأثیر می گذارند. بنابراین، عوامل مؤثر در تربیت نیروی جسمی انسان بر جنبه روحی او نیز مؤثر است و بدین دلیل، باید به آن، توجه کرد. از جمله عوامل مؤثر بر جسم انسان، تغذیه، نوع غذا و کیفیت آن است که به لحاظ تأثیرگذاری بر نگرش، گرایش و عملکرد او باید مورد بررسی قرار گیرد.

به نظر روان شناسان، «سلامت بدن بیش از هر چیز، به چگونگی غذای شخص مربوط است و حالات روانی و روحی نیز همواره از حالات بدنی متأثر می شود و بدین ترتیب، چگونگی تغذیه در رشد ذهنی و بدنی انسان اثر می کند.» () امروزه از نظر علمی ثابت شده است که تغذیه سالم مادران پس از انعقاد نطفه، در دوره بارداری، در تکامل جسمانی و روحانی کودک تأثیر فراوان دارد. به همین دلیل، مادران در این دوره، از مصرف برخی داروها و مواد الکلی که ممکن است موجب بروز اختلالات عصبی و روانی کودک گردد، نهی شده اند.

در مورد تأثیر غذا بر اعمال و رفتار انسان در دوره های گوناگون زندگی، روایات فراوانی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) رسیده که به برخی آن ها اشاره می شود:

حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) درباره تأثیر غذا و کیفیت آن بر اعمال عبادی و دعاهای انسان فرمودند: «هر کس به اندازه يك لقمه حرام بخورد، چهل شب و روز نمازش قبول نمی شود و دعایش به اجابت نمی رسد و هر گوستی که از حرام رشد کرده باشد سزاوار آتش دوزخ است

در روایت دیگری از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در این زمینه، آمده است: «بدنی که از طریق حرام تغذیه کرده باشد داخل بهشت نمی شود.» ()

در زمینه تأثیر غذا بر رفتار و تربیت دینی انسان، جای انکار نیست. از این رو، دین اسلام برای

جلوگیری از پیامدهای ناگوار آن نسبت به تغذیه مادران و فرزندان، توصیه های فراوانی نموده که اگر به خوبی اجرا شود، مسلماً مشکلات تربیتی پدید نمی آید. امروزه بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی در اثر غذاهایی است که به نحوی از راه حرام به دست آمده و در خانواده ها به مصرف می رسد. کودکانی که با غذای حرام تغذیه شوند و دوره حساس کودکی را به همین صورت سپری نمایند، فطرت دینی خود را از دست می دهند و به هر خلافی دست می زنند. دلیل بر این مطلب کلامی است از امام حسین (علیه السلام) که در روز عاشورا پس از ناامیدی از هدایت لشگریان عمر سعد خطاب به آنان فرمودند: «به تحقیق، شکم های شما از حرام پر شده است»؛ (یعنی: گوشت و پوست شما از حرام پرورش یافته و قابل هدایت و اصلاح نیستید و حتی کلام امام معصوم (علیه السلام) بر شما تأثیری ندارد.

در این زمینه، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نسبت به زنان باردار می فرمودند: «زنان باردار را در آخرین ماه های حاملگی خرما بخورانید تا فرزندان شما بردبار و متقی شوند» (طبق این روایت، خوردن خرما در دوره بارداری توسط مادر، به تربیت دینی کودک کمک می کند و او را متدین و با تقوا بار می آورد.

نخستین غذایی که پس از تولد، کودک از آن تغذیه می کند شیر مادر است. شیر مادر از جنبه های گوناگون بر کودک تأثیر می گذارد و آنچه مهم است تأثیرات روحی آن است. نسبت به تغذیه از شیر مادر و چگونگی آن دستوراتی از ائمه معصوم (علیهم السلام) رسیده که قابل توجه است:

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «چیزی برای کودک سودمندتر و پربرکت تر از شیر مادر نیست.» (در مورد انتخاب دایه نیز فرمودند: در انتخاب دایه چنان تلاش و دقت کنید که در ازدواج دقت می نمایید؛ زیرا شیر طبیعت کودک را دگرگون می سازد،) و نیز فرمودند: «از شیر زن های زانیه و دیوانه به فرزندانمان ندهید؛ زیرا شیر در اخلاق کودک سرایت می کند.» ()

از مجموع روایات، برمی آید که تغذیه حلال و مطلوب، اعم از شیر مادر و غذا، در دوره کودکی بر تربیت دینی کودک تأثیر فراوان دارد. از این رو بر پدران و مادران لازم است به این دستورات معصومین (علیهم السلام) توجه کنند و از غذاهای حلال استفاده نمایند تا فرزندان صالح و مفید، هم برای خودشان و هم برای جامعه تربیت کنند. شخصیت های بزرگ دینی و اسلامی در آغوش پدران و

مادران مؤمن و متدین پرورش یافته اند که منشأ خیرات و برکات قرار گرفته اند. درباره شیخ انصاری (رحمه الله) نقل شده است که مادرش هیچ گاه بدون طهارت، به ایشان شیر نداد. مرحوم شیخ انصاری در اثر این مراقبت ها و تربیت درست خانوداگی به مقامی رسید که جهان اسلام و حوزه های علمیه شیعه تاکنون مدیون خدمات علمی و فرهنگی اوست.

۲. دستورات والدین: نهاد خانواده يك نظام كوچك اجتماعي است كه اعضای آن ارتباط متقابل با يكدیگر دارند. اگرچه افراد خانواده روابط گوناگونی با هم دارند، ولی آنچه بیش از همه مؤثر به نظر می رسد ارتباط کلامی است؛ زیرا بایدها و نبایدهای دینی و دیگر معارف اسلامی معمولاً در قالب گفتگو و دستورات توسط پدر و مادر به فرزندان القا می شود. دستورات والدین نقش اساسی در تربیت دینی کودک دارد و آن ها می توانند با ارائه رهنمودهای درست به فرزند خود، پایه های فکری او را به شکل کاملاً مطلوب بنیان نهند. در این زمینه، نکات چندی به نظر می رسد که ذیلاً بدان ها اشاره می شود:

الف - درست بودن دستورات والدین: از عوامل مؤثر در شکل گیری نظام فکری و دینی کودک، امر و نهی های پدر و مادر و دیگر کسانی است که به او آموزش دینی می دهند. کودک تمامی فرمان هایی را که از ناحیه والدین و دیگر مربیان نسبت به او صادر می شود، درست می پندارد و به آن ها عمل می کند. یکی از شروط تربیت درست کودک و به خصوص تربیت دینی او، درست بودن فرمان هایی است که به وی داده می شود. اگر دستورات والدین به کودک در زمینه احکام و معارف دینی صحیح و آگاهانه باشد در تمام زندگی مشکل دینی نخواهد داشت؛ زیرا یادگیری در دوره کودکی بسیار پایدار و بادوام است و آنچه کودک در این دوره فرامی گیرد تا پایان زندگی از آن متأثر می شود. بنابراین، لازم است خود والدین نخست آشنایی کامل با احکام و مسائل دینی پیدا کنند، سپس آن ها را به صورت درست به فرزندان منتقل نمایند. متأسفانه بسیاری از پدران و مادران با مسائل دینی آشنایی کافی ندارند و در این زمینه، مطالبی را به فرزندان ارائه می دهند که در واقع، خلاف احکام دینی است. آموزش های غلط والدین در محیط خانه موجب برداشت های نادرست کودک از دین می شود که از پیامدهای سوء آن انحراف فکری فرزندان است. گناه و کيفر این گونه آموزش های نادرست بر عهده والدین است که در عالم پس از مرگ مورد مؤاخذة قرار خواهند گرفت.

درباب امر به معروف و نهی از منکر، آیات و روایات متعددی بر اهمیت این دو فرضیه الهی دلالت دارد و همه مسلمانان را به انجام آن دعوت می‌کند. اما یکی از شروط اجرای این فرضیه بزرگ شناخت «معروف» و «منکر» است که مجری امر به معروف و نهی از منکر باید بداند معروف و منکر یعنی چه، وگرنه ممکن است به صورت وارونه (معروف را منکر و منکر را معروف) معرفی کند. () از جمله جاهایی که این وظیفه عمومی باید اجرا شود، محیط خانواده است و این، شناخت پدران و مادران را از معروف‌ها و منکرهای دینی می‌طلبد. در نتیجه، درست بودن دستورات پدر و مادر نقش اساسی در تربیت دینی کودک دارد و بر این اساس، وظیفه والدین بسیار سنگین است و باید سعی کنند مسائل دینی را با شناخت کافی و به صورت صحیح، به فرزندان یاد دهند.

ب - هماهنگ بودن دستورات والدین: از دیگر عوامل مؤثر در تربیت دینی کودک، هماهنگی مربیان و به خصوص پدر و مادر در تربیت فرزندان، اعم از تربیت کلامی و غیر کلامی، است؛ یعنی: اگر پدر کاری را بد بداند و کودک را از انجام آن باز دارد، مادر نیز آن کار را بد بداند و فرزند را از ارتکاب به آن نهی کند. اگر دستورات والدین به کودک، هماهنگ نباشد و کودک گفتارهای ضد و نقیض از آن‌ها بشنود، دچار سرگردانی می‌شود و نمی‌تواند راه درست را انتخاب کند. این گونه کودکان همیشه سعی می‌کنند تا در برابر ارتکاب خلاف راه فراری برای خود جستجو نمایند. () اما اگر والدین به صورت هماهنگ، بایدها و نبایدهای دینی را به کودک ارائه دهند و از او رعایت آن‌ها را بخواهند، کودک تحت تأثیر فرمان‌های آنان، خود را ملزم به رعایت ارزش‌های صحیح می‌داند. به عنوان مثال، اگر پدر در محیط خانه نسبت به حجاب دختر اهمیت قایل شود و به رعایت آن امر نماید، مادر نیز رعایت حجاب را از دختر بخواهد، معلّم هم بر این موضوع تأکید ورزد، آن دختر مسلماً خود را موظف به رعایت آن می‌داند.

بر این اساس، مربیان کودک و نوجوان، اعم از والدین و معلّمان، باید به این مهم توجه کنند و در ارائه ارزش‌ها و معارف دینی به کودکان، هماهنگ عمل نمایند، وگرنه ممکن است کودک در اثر اختلاف عملکرد و بینش مربیان دچار تضاد در یادگیری گردد و به اضطراب و بی‌اعتمادی گرفتار شود. () هرگونه دستور ناهماهنگ در محیط خانه نسبت به ارزش‌های دینی موجب تزلزل در باورها و نظام ارزشی کودک می‌شود و در نتیجه کودک قادر به تصمیم‌گیری و نشان دادن واکنش مناسب در

برابر حوادث نخواهد بود.

ج- قابل فهم بودن دستورات والدین: یکی از شروط لازم برای تأثیر امر و نهی والدین در محیط خانه، قابل فهم بودن آن برای کودک است. پدر و مادر باید با توجه به آمادگی ذهنی و ادراکی کودک به او دستور دهند. اساساً شیوه تعلیمات انبیا(علیهم السلام) در تبلیغ دین به مردم این بوده که با هر کس به قدر استعداد و سطح درک و فهمش سخن می گفتند. به همین دلیل، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) می فرمایند: «ما گروه پیامبران مأمور شده ایم که با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوییم.» (این روش در سیره ائمه معصوم(علیهم السلام) نیز وجود داشته و نحوه برخورد و گفتگوی آنان با توجه به تفاوت سطح فکری و علمی افراد متفاوت بوده است. بر این اساس، امام صادق(علیه السلام) در زمینه مسائل اعتقادی و اثبات صانع با کسی که از اهل علم بود، از روش پیچیده فلسفی استفاده کردند، ولی با دیگری که سطح فکری پایین تری داشت، برای اثبات امامت و رهبری، مثال ساده چوپان و گله را مطرح نمودند.) (این شیوه به لحاظ تربیتی، اهمیت فراوان دارد و بهره گیری مریبان از این روش و توجه پدر و مادر به آن ضروری است.

این شیوه تربیتی را از قرآن مجید نیز می توان استفاده کرد. خدای متعال به پیامبرش(صلی الله علیه وآله) دستور می دهد که در برخورد با مردم با توجه به خصوصیات آنان، از سه روش استفاده کن: با یک دسته از مردم که اهل فکرنند، با حکمت و استدلال، با گروه دیگر، با موعظه و نصیحت و با عده ای که اهل عناد و لجاجت اند با جدال احسن برخورد نما. (پیامبر گرامی(صلی الله علیه وآله) نیز بر اساس دستور الهی، متناسب با میزان عقل و درک مخاطب با او سخن می گفتند و هیچ گاه از این روش عدول نکردند.

امروزه روان شناسان و کارشناسان امور تربیتی نیز به این نتیجه رسیده اند و مسأله رعایت تفاوت های فردی را مطرح می کنند؛ یعنی: هر کس خصوصیات منحصر به فردی دارد که باید به آن توجه نمود، به ویژه در دوره کودکی، رعایت این تفاوت ها در تربیت کودک نقش اساسی دارد. تفاوت در استعداد و میزان درک و فهم مطالب از محورهای مهم تفاوت فردی است که باید در محیط خانه به وسیله والدین رعایت گردد.

۳- مطابقت گفتار و رفتار والدین: یکی دیگر از عوامل مؤثر در تربیت دینی کودک، هماهنگی

بودن علم و عمل مرتبی است؛ یعنی: آنچه مرتبی از کودک می خواهد و به انجام آن دستور می دهد، پیش از هر چیز، خود عامل به آن باشد. انطباق علم و عمل در محیط خانه، که فضای شکل گیری منش ها و باورهای دینی و اخلاقی کودک است، اهمیت فراوان دارد. پدر و مادر، که نقش اساسی در تربیت و به خصوص تربیت دینی، کودک دارند، موظف اند هر گاه کاری را از کودک می خواهند، خود نیز به آن بها داده، عمل نمایند. پدر و مادر به عنوان الگوی تربیتی برای فرزند، خودشان باید پاک، متدین و عامل به دستورات الهی باشند تا بتوانند فرزندان پاک و صالحی تحویل جامعه دهند، وگرنه چراغی که خاموش و فاقد نور است، نمی تواند به دیگران نور ببخشد.

درباره مطابقت گفتار و رفتار و اهمیت دادن به عمل، روایات متعددی از معصومان (علیهم السلام) رسیده است؛ از جمله، در این باره، امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «مردم را با اعمال خود به خوبی ها دعوت نمایید و تنها به زبان اکتفا نکنید»؛ () یعنی: آنچه را با زبان خوب یا بد می دانید در عمل هم مورد توجه قرار دهید.

گذشته از گفتار، سیره معصومان (علیهم السلام) نیز نشان می دهد که آنچه را آنان از دیگران می خواستند، پیش از همه، خود بدان عمل می کردند. به عنوان نمونه، فاطمه زهرا (علیها السلام) ضمن هدایت فرزندان به انجام فرایض دینی، خود ارزش واقعی آن را عملاً به آنان نشان می دادند. در همین زمینه، از امام حسن مجتبی (علیه السلام) نقل شده است: «در یکی از شب های جمعه، دیدم مادرم، زهرا (علیها السلام)، تا صبح نماز خواند و برای تك تك همسایه ها دعا نمود ولی برای خود و اهل خانه دعایی نکرد. پرسیدم: چرا این همه برای دیگران دعا کردی و برای خودت دعا نکردی؟ فرمود: یا بنی، الجارُ ثمَّ الدَّارُ؛ فرزندم، اول همسایه، بعد اهل خانه.» ()

از این روایت، استفاده می شود که شیوه حضرت زهرا (علیها السلام) در تربیت فرزند، تلفیق میان علم و عمل بوده و فرزندان ایشان نیز با الهام از رفتار مادر، چنان تربیت یافتند که هر کدام به عنوان يك مرتبی بزرگ، مسلمانان را هدایت کردند و اگر آن ها نبودند امروز چیزی به نام اسلام وجود نداشت. از آنچه گفته شد، لزوم مطابقت رفتار با گفتار والدین در محیط خانه روشن گردید. پس لازم است پدر و مادر در برابر فرزندان، مراقب عملکرد خود باشند تا مبادا در اثر رفتار نادرست آنان، آسیبی به تربیت دینی کودک برسد.

۴. تأیید رفتار نیک فرزند: عامل دیگری که در تربیت دینی کودک در محیط خانه بسیار موثر است تأیید رفتارهای مطلوب او به وسیله والدین است. کارهای درستی که از کودک مشاهده می شود - اگرچه غیر دینی و معمولی باشد - اگر با تأیید و تحسین والدین مواجه شود، تداوم می یابد. تأیید رفتار کودک از سوی والدین ممکن است به شیوه های زبانی یا عملی صورت گیرد که هر کدام به نوبه خود، در تکرار آن تأثیر فراوان دارد. اگرچه تأیید عملی از کارهای مثبت در تربیت او تأثیر دارد، ولی تأیید کلامی از او مانند گفتن «آفرین، بسیار خوب» بیش تر مؤثر است؛ زیرا کودک در دوره کودکی، برای جلب توجه والدین به خود، به دستورات آنان بیش تر عمل می کند.

اساساً یکی از شیوه های تربیتی قرآن مجید ایجاد انگیزه و رغبت در افراد صالح و برقراری موازنه میان عمل و پاداش است. عوامل ایجاد انگیزه در قرآن متعدد است؛ گاه از طریق وعده پاداش فراوان و چندین برابر عمل، فرد را به انجام کار نیک تحریک می کند. گاه از طریق تعلیمات عمیق دینی و اسلامی انسان را چنان صالح و متقی بار می آورد که خود به دنبال کارهای با ارزش می رود و جز به کسب رضایت خدا نمی اندیشد.

در زمینه پاداش های اخروی اعمال نیک انسان، لسان آیات متفاوت است. برخی آیات می گویند: «هر که عمل نیکی انجام دهد، ده برابر پاداش می گیرد»، () برخی دیگر از آیات تعبیر «اضعافاً کثیرة» (رم: ۳۰) دارد؛ یعنی: چندین برابر، برخی نیز پاداش هفتصد برابر و بی حساب را ذکر می کنند. این تفاوت ها در میزان پاداش الهی بیان گر آن است که اجر و جزای اعمال بر اساس درجه اخلاص و یت انسان تعیین می شود؛ یعنی: هر اندازه کیفیت اعمال بالاتر باشد، پاداش بیش تر خواهد بود.

بر این اساس، تأیید و تشویق کارهای مطلوب به منظور ایجاد انگیزه در افراد از روش هایی است که از آیات و روایات استفاده می شود و نقش اساسی در تربیت دینی دارد. وظیفه مربیان و والدین است که در تربیت دینی کودکان و نوجوانان از این روش بهره گیرند. پدران و مادران به جای سخت گیری، تحمیل کارهای ناخواسته، تهدید و تنبیه کودک، به جاست از شیوه متعادل همراه با ابراز عواطف و تأیید و تشویق در تربیت فرزند استفاده کنند.

جمع بندی

بر اساس آنچه گفته شد، روشن گردید که در نهاد هر انسانی، حسّ دینی و میل به خداجویی وجود دارد. در قرآن کریم، از این گرایش ذاتی به «فطرت اللّه» (بقره: ۲۴۵) تعبیر شده که از آغاز زندگی، به تدریج نمایان می شود و در رشد و شکوفایی آن، تربیت نقش اساسی دارد. به همین دلیل، تربیت درست و هماهنگ در محیط خانه و مدرسه زمینه رشد و شکوفایی سریع آن را فراهم می سازد. استفاده از شیوه های مناسب تربیتی در محیط خانه و عرضه درست معارف دینی و مذهبی به کودک در تربیت دینی او تأثیر فراوان دارد. بنابراین بر پدران و مادران لازم است که تمام تلاش خود را نسبت به تربیت مطلوب دینی فرزندان خویش به کار گیرند؛ از جمله اقدامات تربیتی در جهت تحقق یافتن عوامل اصلی تربیت دینی خانواده فعالیت های دینی و فرهنگی والدین است که به منظور تأمین شرایط مساعد تربیتی صورت می گیرد. به طور کلی، از نظر اسلام، تربیت یافته کسی است که در محور شناخت، ایمان و عمل به احکام کاملاً فعال باشد.

کتابنامه

- رجب علی مظلومی، گامی به سوی تربیت، نشر آفاق، ۱۳۶۴.
- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ۲۸۱/۳.
- علی رضا اعرافی و همکاران، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، قم دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۶.
- ر. ک. به: علی شریعتمداری، روان شناسی تربیتی، امیر کبیر، ۱۳۷۴.
- علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، واژه «تربیت» و «دین»
محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن.
همو، فلسفه اخلاق، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، «اهداف تعلیم و تربیت در اسلام» (جزوه).
عبدالعظیم کریمی، تربیت دینی، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۴.
- محمد شفیع، مبانی تربیتی حضرت امام (رحمه الله)، دفتر تبلیغات اسلامی.
ماهنامه تربیت، سال ۱۴، ش. ۹.
- موریس دبی، مراحل تربیت، ترجمه کاردان، انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۴.
- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۴.
- ابراهیم امینی، آیین تربیت، قم انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸.
- نورالدین هیثمی، مجمع الزوائد.
سید محمدحسین طباطبائی، المیزان.
- مصطفی عباسی، نقش اسوه ها در تعلیم و تربیت، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
- ابراهیم امینی، آیین تربیت.
- شعاری نژاد، روان شناسی رشد.
محمدباقر مجلسی، پیشین.
- جواد قیومی، صحیفه الحسین (علیه السلام)، قم انتشارات اسلامی.
- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۱۹۶.
- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه.
- شیوه های صحیح امر به معروف و نهی از منکر، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.

محمد دشتی، مسئولیت تربیت.

محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی،.

شیوه های صحیح امر به معروف و نهی از منکر.

محمدپارسا، روان شناسی تربیتی، انتشارات سخن.